

پیش‌خوان

«فهرست تحریم‌های امریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران» در آیینه یک اثر نوشتار

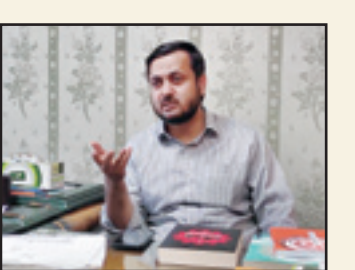
«جنگ اقتصادی» از نمای دیگر

■ شاهد توحیدی



اثر پژوهشی «جنگ اقتصادی» با رویتبر «فهرست تحریم‌های امریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران» در عداد پژوهش‌های نو انتشار مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. این تحقیق توسط مسعود براتی و سید حامد براتی انجام شده است. تارنمای ناشر در اشاراتی، اینگونه به معرفی کتاب پرداخته است: «مرور مختصری بر سابقه تحریم‌ها نشان می‌دهد تا پیش از سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ شمسی)، اقدامات خصمانه امریکا صرفاً شامل تحریم‌های اولیه و تجاری بوده است. مهم‌ترین قانون در این دوره ایسنا نام داشت که بر اساس گزارش‌کنگره امریکا، چندان موفقیت‌آمیز نبود. سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ میلادی (۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ شمسی)، با گسترده‌تر شدن فهرست تحریمی امریکا علیه ایران، وضع قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و آغاز تحریم‌های اروپا علیه ایران همراه بود. این اقدامات در امریکا مبتنی بر قانون وطن‌پرستی بود. در نهایت از سال ۲۰۱۰ میلادی را تکمیل و تقویت نماید که اوج آن را می‌توان در آتش توپخانه سنگین با سلاح‌های پولی و مالی مشاهده نمود. امریکا با اتخاذ این راهبرد و استفاده از ابزارهای پولی به‌عنوان سلاح کوبنده جنگ اقتصادی، تلاش کرده است مسیرهای مالی و اعتباری به سمت ایران را به منظور کاهش درآمدهای نفتی، مسدود نموده و دادوستد و صادرات و واردات ایران را سخت و محدود نماید…»

مسعود براتی از مؤلفان این کتاب نیز در



➤ مسعود براتی، از مؤلفان اثر «جنگ اقتصادی»

گفت‌وشنودی با سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در باب مختصات این بررسی نوین، نکات ذیل را مورد اشاره قرار داده است: «این کتاب فرایند تدوینش، حدود یک‌سال‌وونیم طول کشید و مرحله به‌روزرسانی‌اش هم چند ماهی زمان برد. محتوای این کتاب، جزء تلاش‌های بدون مشابَهت درباره تحریم‌های ۲۰سال‌اخیر امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران هست. جنس و محتوای کتاب از اینگونه هست و برای تدوین کتاب، به اسناد دسته اول تحریمی امریکا مراجعه شده است. در بحث تحریم‌ها کتاب هست، ولی عمده‌تا به اسناد رجوع نشده است. مثلاً به بررسی مطالعاتی که درباره تحریم شده، پرداخته‌اند. اگر اشتباه نکنم حدود سال ۹۳ بود که یک کتاب درباره تحریم‌ها مطالعه کردم. وقتی این کتاب را خواندم، متوجه شدم که آنچه در این کتاب بیان‌شده، متناسب با آنچه ما درباره تحریم به مطالعه آن نیاز داریم، نیست. نویسنده عزیز آن کتاب رفته بسود و ادبیاتی که درباره تحریم به‌کار رفته را بررسی کرده و آنها را تبدیل به یک کتاب کرده‌بود. آنچه در این زمینه خلا به‌حساب می‌آمد این بود که‌ادبیاتی که در مورد تحریم وجود داشت، اختلاف زیادی با آنچه ما با آن مواجه بودیم داشت و نمی‌توانست آن را پوشش بدهد. دلیل این خلا هم ادبیات بین‌المللی در زمینه تحریم‌هاست. مطالبی که درباره تحریم در ادبیات بین‌الملل وجود دارد، عمده‌تا مربوط به دهه ۷۰الی ۸۰میلادی و تحریم‌های علیه کشورهای کمونیستی می‌شود. این مطالب نسبت به فضای تحریمی که امریکا از ۲۰۰۱ به بعد پیش برده، قدیمی محسوب می‌شود. خود امریکایی‌ها آن دوره قبلی رااصلا تحریم حساب نمی‌کنند. سندیازنگری تحریم‌ها که وزارت خزانه‌داری امریکا اخیراً منتشر کرده، تصریح می‌کند که از ۲۰۰۱ به بعد، بحث مهم تحریمی به‌عنوان یک موضوع راهبردی مطرح شده است. آن کتاب قطعاً برای تصمیم‌گیر داخل کشور، کارکردی ندارد. شاید یک مقدار به او، درباره تحریم‌ها ذهنیت بدهد. ما وقتی از تحریم صحبت می‌کنیم، منظورمان تحریم‌هایی است که امریکا از ۲۰۰۶–۲۰۰۵، همان ۸۵–۸۴خودمان علیه ایران شروع کرده است. آنها نسل جدیدی از تحریم‌ها را اعمال کرده‌اند که شناخت اینها برای ما اهمیت دارد و اگر این تحریم‌ها دقیق شناخته نشود ما حتماً در مواجهه با آنها دچار مشکل می‌شویم…»

■ نیما احمدپور

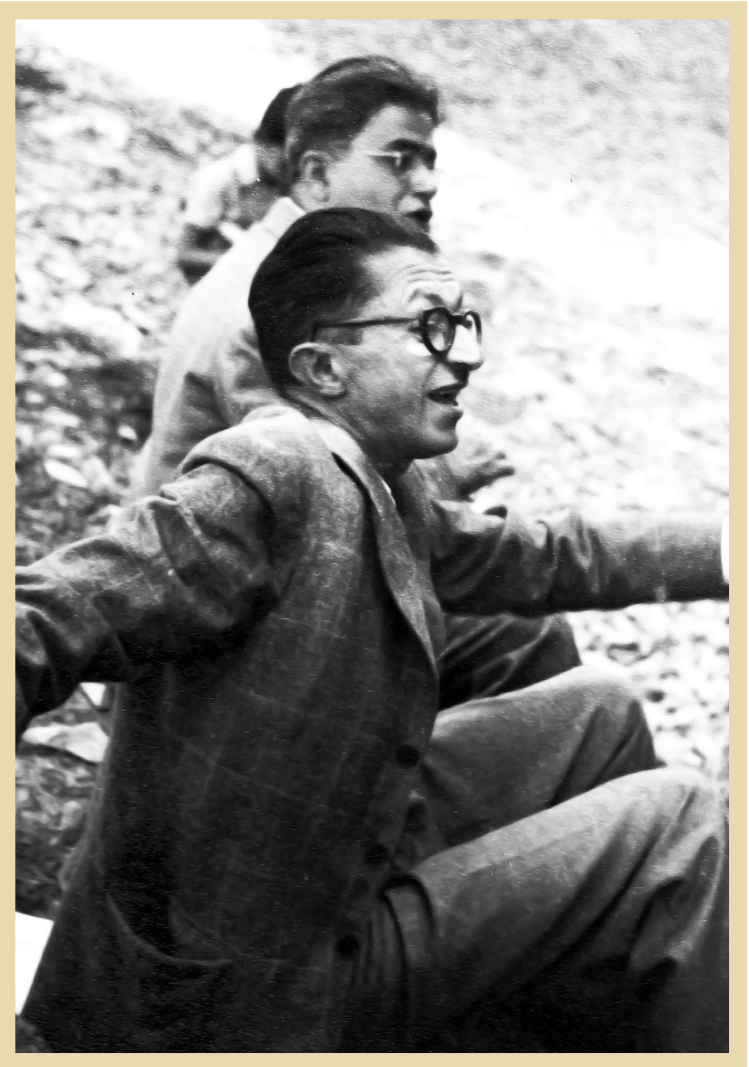
۲۲ سال پیش، صادق هدایت به ایده خودکشی خویش – که یک بار در انجام آن ناکام مانده بود– جامه عمل پوشاند و رهِسپار آنچه شد که برای رفتن بدان ولع می‌روز بیدار زندگی و کارنامه او، در معرض داوری‌ها و گمانه‌های گوناگون است. در این میان اما سنیاهی نگاه و ندیای هدایت، وجه مشترک آنان است که او را تحلیل کرده‌اند. مقال پی آمده سعی دارد تا با استناد به پارهای داوری‌ها، بر علل این امر نگاهی داشته باشد. امید آنکه مقبول آید.

■■■

■ دفع‌الوقت مدر نیستی، در گروه رعبه

صادق هدایت از دردی پنهان رنج می‌برد، امری که به گفته خودش چون خوره روح او را می‌خورد! انسان‌هایی اینگونه وقتی صاحب قریحه و توان و آگویه باشند، حالات خود را در قالب‌هایی عامه پسند باز تولید می‌کنند و ممکن است عده‌ای را برای خودکشی برده است. از این روی است که هدایت‌گونه که نبشته‌های هدایت نیز مشوق عده‌ای برای خودکشی بوده است. در آن روزی‌ها چهار تا جوان بودیم با اندک اختلاف سن، هر چهار از افراد این گروه، هدایت به فکر نو و هر چهار زبان‌دان بودیم و تا حدی بیگانه با جا و مکان به خود می‌گردد و دلمشغولی‌هایش فانتزی را پرخاش جوانانه و رقابت‌آمیز می‌شود. چیزی شبیه به تشکیل گروه رعبه در برابر گروه سبعه، در رقابت برای توسعه مدرنیسم در ایران. احمد صالحی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل این موضوع آورده است:

«در اوایل دهه دوم قرن حاضر، جمعی مرکب از سعید نفیسی، عباس اقبال، محمدتقی بهار، نصرالله فلسفی، رشید یاسمی، بدیع‌الزمان



صادق هدایت در کنار صادق چوبک

صادق هدایت، رمزها و حس‌های یک تاریک‌اندیشی

پرسه زدن در هزار توی تاریک ذهنی برای فرار از یک درد عینی!

درد و غم، در ادبیات، همیشه با هم آمیخته‌اند. در ادبیات، درد و غم، با هم آمیخته‌اند. در ادبیات، درد و غم، با هم آمیخته‌اند. در ادبیات، درد و غم، با هم آمیخته‌اند.

فرزادفر – که با حمایت دستگاه فرهنگی وقت به فعالیت ادبی می‌پرداختند– به اصحاب سبعه معروف شدند. رشید یاسمی خود عضو دربار بود و چون مشی بقیه نیز دولتی و رسمی بود، بنابراین، این جریان از سوی دربار شدیداً حمایت می‌شد. گروه دیگری با محوریت صادق هدایت به فعالیت فرهنگی و ادبی اشتغال داشت که خود را قریب جریان فوق می‌دانست. یکی از اعضای آن به نام فرزاد، جهت دهن کجی به آن جریان، نام اصحاب رعبه را برای گروه انتخاب کرد. این جمعیت پیوسته از آشنایی هدایت با بزرگ علوی، مجتبی مینوی و مسعود فرزاد و در نتیجه قریابت فکری آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری شکل گرفت. بعدها عبدالحسین نوفین، حسن رضوی و مین باشین نیز به این جمع اضافه شدند. مسعود فرزاد می‌گوید: در آن زمان من و مجتبی مینوی خیلی با هم دوست بودیم و گاهی به خانه سعید نفیسی – که شوهر خواهرم بود– می‌رفتم. در یکی از این آمد و رفت‌ها یا در کافه بود که خیلی عادی و بی‌مقدمه با هدایت آشنا شدم. مینوی با بزرگ علوی آشنایی مختصری داشت و هدایت نیز با بزرگ علوی آشنا بود. ما چهار تا جوان بودیم با اندک اختلاف سن، هر چهار از افراد این گروه، هدایت به فکر نو و هر چهار زبان‌دان بودیم و تا حدی بیگانه با جا و مکان به خود می‌گردد و دلمشغولی‌هایش فانتزی را پرخاش جوانانه و رقابت‌آمیز می‌شود. چیزی شبیه به تشکیل گروه رعبه در برابر گروه سبعه، در رقابت برای توسعه مدرنیسم در ایران. احمد صالحی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل این موضوع آورده است:

بود، ولی نحوه سلوک و مشی جداگانه‌ای داشتند. اختلاف اصلی این دو، مشی محافظه‌کارانه گروه سبعه در فضای فرهنگی کشور و حفظ سنت‌ها و مخالفت با پوشش مدرن فرهنگ ایران در عرصه نثر و نظم و… بود. از این گروه تنها سعید نفیسی گرایش‌های مدرن نیز داشت…»

■ زمینه‌های دوبار خودکشی

اشارت بردیم که هدایت در زیست فردی، اجتماعی و هنری خویش، عمده‌تا پرچی سیاه بر می‌افزاد و جز تلخی چیزی به مخاطب نمی‌داند. طی دهه‌ها اما سؤال بسا کسان این بوده که ریشه این همه عصیانیت و سیاه‌نگری و سیاه‌نگاری چیست؟ نویسنده از چه روی به هر کس و هر چیز می‌رسد، جز زندگی نشان می‌دهد؟ علیرضا ذاکر اصفهانی هدایت پژوه، در این باره معتقد است: «اوضاع هدایت، نوشته‌هایش، منش او و حتی انتخاب دوستان متجدد و همنشینی با گروه رعبه، حمایت از شیفتگی وی به غرب است. عده‌ای حضور فراوان او در کافه‌ها و میخانه‌ها را تمایل زندگی به سبک اروپایی می‌دانند که البته این با روحیه خراباتی، بی‌غمی و فرار از غم در او نیز سازگار است. هدایت به لحاظ روحی، دچار یأس و ناامیدی است. برخی دل‌دردی و پژمردگی روحی او را در یأس فلسفی وی جست‌وجو می‌کنند. خودکشی او را نیز ناشی از این امر می‌دانند، چراکه تحقق نیافتن آرزوها و آمال و آرمان‌های اجتماعی و انسانی او در سال‌های پایانی دهه ۲۰ش، به رسیدن وی به بن‌بست کامل منجر می‌شود. سرخوردگی روحی او علاوه بر وضعیت ذاتی و تأثیرپذیری از محیط خاص خانواده و شکل خاص جامعه‌پذیری او در محیط خانواده، می‌تواند ناشی از اوضاع داخلی ایران از قبیل: شکست مفاسد اجتماعی، فقر و جهل، استبداد ثنائی و اوضاع بین الملل از قبیل

بروز دو جنگ ویرانگر اول و دوم جهانی، ر کود اقتصادی اروپا و سرخوردگی غرب از مدرنیسم باشد. سرچشمه بیشتر داستان‌های هدایت، مشاهدات و تجربه‌های شخصی او بود که بر مبنای افکار و آرزوهای سرخورده، آرزوهایی که به یأس منتهی شده بود، تفهیم و آنها را حقیقت محض تلقی کرده است. برخی از او پرداخته‌اند. از این رو محوریت جنسی وی را در برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایش بی‌تأثیر نمی‌دانند. او از همان ابتدای زندگی، با چنین روحیه‌ای مغموم و مایوس همزیستی داشت. کمالینکه مقاله کوتاه درباره مرگ را در ۱۳۰۵ش، یعنی همان سال‌های ابتدایی ورود به بلژیک، در گاهنامه ایرانشهر انتشار داد. قبل از آن هم باانتشار انسان و حیوان و فواید گیاهخواری، بدبینی از هستی و به ویژه از انسان‌ها را ترسیم نمود. گذشته از تمام این تفاسیل، چنین خصلت بارز و مهمی نه در آثار او، بلکه در مرحله عمل نیز به اثبات رسیده است. (اشاره به دو بار خودکشی او) از این رو دلهره‌های فلسفی او را ناشی از همین ویژگی و خصایص شخصی و روحی می‌دانند. تنها بحث بر سر این است که ریشه این روحیه مغموم چیست؟ دکتر شریعتی وجود چنین صفتی در او را به بی‌دردی و رفاه او نسبت می‌دهد. او درد هدایت را در بی‌دردی و بی‌هویتی برآمده از خاستگاه طبقاتی‌اش، جست‌وجو می‌کند. شریعتی روح و روان هدایت را عکس‌العمل مستقیم روحیه اشرف‌افزادگی و بورژوازی او می‌داند…»

■ بوف کور در نبودن‌ها شکل می‌گیرد نه بودن‌ها

هدایت آثار متنوعی دارد، اما عمدتاً روحيات او را بسا «بوف کور» می‌شناسند. او در این داستان، تنها در عالم انتزاع و خیالات سیر می‌کند. در ده‌های خود را از خانه‌ای به خانه دیگر و از منزلگاهی به منزلگاه دیگر می‌برد. واقع‌گرایي در آن را تنها با متر و معیار خود نویسنده می‌توان سننجید و نه روال متعارف جامعه. به همین دلیل بسیاری از خوانندگان آن نهایتاً به این نقطه می‌رسند که نسبتی با عوالم و مشهورات نویسنده ندارند و صرفاً به مطالعه داستانی فانتزی‌اند. جلال آل احمد در نقد خویش بر این اثر اینگونه بر این مهم صحنه گذارده است:

«بوف کور یک اثر رئالیست نیست. دنیای وجود در بوف کور، به کناری گذاشته شده است. واقعیت‌ها عبارتند از یک خانه توسری

خورده دور افتاده و دور از شهر و دور از صحنه دوم خانه دیگر، یعنی چهار دیواری دیگری که پنجره‌اش رو به قصابی باز می‌شود. از اینجا که بگذریم، واقعیت‌ها عبارتند از: ترس و دلهره، آرزوهای توسری خورده، رؤیایها، حدیث نفس‌ها و درون بینی‌ها، اما آدم‌ها و اتفاقات به قدری آمیخته‌اند و به قدری تکرار می‌شوند که انگار کور به‌های سرگردانی هستند که هم می‌رود و جدا می‌شوند و باز به هم می‌آمیزند… هنر او، مبنای خود را در واقعیت‌های موجود نمی‌جوید. مبنای هنر بوف کور، در عدم و معدوم‌هاست، در نبودن‌هاست، نه در بودن‌ها. خب، آدمی که اینچنین واقعیت‌ها را مشکوک و فریبنده می‌یابد، چه رابطه‌ای میان خود او و آنها می‌بیند؟ آیا نه این است که خود او هم جزئی از همین واقعیت مشکوک است؟

هدایت بوف کور رابطه خود را با رجاه‌ها بریده است و با رفتاری که انسان را اگر نه به یاد برده است. هنر او نه به صورت اثر ارتباط میان نویسنده و ندیای خارج، بلکه به صورت وسیله ارتباطی میان خود و درون خود می‌انگارد… ایده آلیم بوف کور نشانه‌ای از آن است که تنها زبان به انتقاد یک اجتماع کشیدن از طرف نویسنده، دردی را دوا نمی‌کند، اینجا انتفاست، جامعه‌ای که هدایت بوف کور را نغمی می‌کند، ناچار در اثر هدایت نغمی نشده است. هدایت نه تنها جایی در واقعیت‌ها ندارد، بلکه ندیای حقایق پسر از ابتدال و بر از فقر و مسکنت، نمی‌تواند جای او باشد. هدایت بوف کور بیگانه است…»

■ ادبیات به جای غریزه اصلی!

نوشتیم که در باب علل تاریک‌نگری هدایت، تنها حدسیاتی وجود دارند و نیز روایاتی که معاصران وی نقل کرده‌اند. حال که به مرور تحلیلی از جلال آل احمد در باره بوف کور پرداختیم، بهتر است تا رشته سخن را به محمدرضا کائینی تاریخ پژوه بسپاریم که چندسال پیش به نقل از شمس آل احمد، نکاتی را از جلال در باره هدایت قلمی کرد:

«اول، در عصرگاه یکی از روزهای تابستان سال ۷۰، در منزل دوستم زنده‌یاد شمس آل احمد، از او پرسیدم: چرا در آثار صادق هدایت، یک زن متعارف یافت نمی‌شود؟ جنس مونث در نگاشته‌های او یا لکاته است و بدریخت یا اثری و رؤیایی؟ یعنی دم دست این بشر، یک زن معمولی پیدا نمی‌شده؟ ششمس جواب داد: نمی‌توانست! دوباره پرسیدم: جلال هم همین را می‌گفت؟ گفت: جلال این را یکجا نوشت، پیدایش کن و بخوان… گشتم و یافتم. آنرا خواندم. ششمس گفت: جلال در آن آورده بود: این کتاب، اتوبیوگرافی نویسنده است. هدایت در آن به رجاه‌هایی که دنبال شهوت می‌دوند و خوب جماع می‌کنند و از

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

۹ جوان

همین سربند خوشبختند، فحش می‌دهد. از سسویی دیگر به بدن خویش می‌نگرد و از شهوت انگیزی ناامید است. آیا همین جمله نمایانگر علل بیزاری او از رجاه‌هایی که خوب جماع می‌کنند و خوشبختند، نیست؟ (ر. ک. به: ادب و هنر ایران، ج. دوم)

دوم: صادق هدایت با احمد فردید، سابقه و دوستی داشت. از فردید داستان‌هایی درباره هدایت نقل شده که در این نوشتار، هیچ‌یک از آنها قابل باز‌گویی نیست. سربسته این این است که ناتوانی او را به عنصری مورد طمع و تمتع میدل ساخته بودا شسازده باشی و خوش بز و رو در طایفه قاجار و آن وقت دست تطاول جماعت حریص را بر خود ندیده و نهایتاً تا پایان عمر بدان آموخته نشده باشی؟

سوم: این اثبات شده است که دگر‌باشی جنسی، نوعی دگر‌باشی ذهنی می‌آورد. یعنی این فقره بر نحوه اندیشه و عمل این جماعت، تأثیری قطعی خواهد داشت. غبن و عصیان، در رهاورد طبیعی این مرزند و هر دو در آثار هدایت آشکار. نمی‌خواهم تمامی تلخی‌های او در بوف کور، حاجی آقا و توپ مرواری و الخ را به این فقره نسبت دهم، اما بی‌شک این عامل یا مؤثرترین یا یکی از مؤثرترین‌ها بوده است. آدم ناتوان، ناگزیر عقده‌های خود را به جایی دیگر می‌برد و هدایت نیز با نبوغ و قدرت قلم و وسعت اطلاعات، از آن در عرصه ادبیات روتمایی کرد، اما مشغولیات ادبی کجا می‌تواند جای قدرتمندترین غریزه انسانی را بگیرد؟ و چه چیز می‌تواند آن را کاملاً کور کند جز مرگ؟

چهارم: در سال قبل، بهروز افخمی این واقعیت مورد تغافل را در برنامه‌ای تلویزیونی بازگفت. در واکنش بدان عده‌ای درآمدند که با این حرف‌ها نمی‌توان هدایت را از ادبیات حذف کرد! این قلم می‌گوید: هر کس که در هر عرصه‌ای قلم بر کاغذ نهاده، قابل حذف نیست، اما قابل باز‌شناسی است و بی‌شک از رهیفات‌های مهم این باز‌شناسی، شناخت تمایلات جهت دهنده زندگی اوست. همانگونه که درباره هدایت نیز این فقره هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که بدانید نوشتجات هدایت، کسان فراوانی را دم چک خودکشی برده است!…»

■ فقرت هدایت از رضاخان، به مثابه عاملی برای تاریک‌نگری

از این نکته درنگ‌دریم که در عرصه نویسندگی، باید هدایت داستان نگار را از هدایت تاریخ نگار جدا کرد. او در خیالات و عوالم ذهنی خویش، قصه‌هایی می‌ساخت و به یمن احاطه مطلوب به نثر فارسی، آن را به مخاطبان خویش عرضه می‌کرد. اما پارهای از داستان‌های او، در واقع بازتابی از مشاهدات وی و نوعی تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رود. او در دوره حاکمیت رضاخان، دشواری‌ها و تنگناهای فراوانی را تجربه کرد. او بعدها و در رمان «حاجی آقا»، بخش‌هایی از تصنیفات خویش از قزاق را از زبان حاجی ابوتراب عنصر اصلی داستان، اینگونه بازگو کرده است:

«این قائد عظیم‌الشان که همه هستی مملکت در باب مختصات این بررسی نوین، نکات ذیل را مورد اشاره قرار داده است: «این کتاب فرایند تدوینش، حدود یک‌سال‌وونیم طول کشید و مرحله به‌روزرسانی‌اش هم چند ماهی زمان برد. محتوای این کتاب، جزء تلاش‌های بدون مشابَهت درباره تحریم‌های ۲۰سال‌اخیر امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران هست. جنس و محتوای کتاب از اینگونه هست و برای تدوین کتاب، به اسناد دسته اول تحریمی امریکا مراجعه شده است. در بحث تحریم‌ها کتاب هست، ولی عمده‌تا به اسناد رجوع نشده است. مثلاً به بررسی مطالعاتی که درباره تحریم شده، پرداخته‌اند. اگر اشتباه نکنم حدود سال ۹۳ بود که یک کتاب درباره تحریم‌ها مطالعه کردم. وقتی این کتاب را خواندم، متوجه شدم که آنچه در این کتاب بیان‌شده، متناسب با آنچه ما درباره تحریم به مطالعه آن نیاز داریم، نیست. نویسنده عزیز آن کتاب رفته بسود و ادبیاتی که درباره تحریم به‌کار رفته را بررسی کرده و آنها را تبدیل به یک کتاب کرده‌بود. آنچه در این زمینه خلا به‌حساب می‌آمد این بود که‌ادبیاتی که در مورد تحریم وجود داشت، اختلاف زیادی با آنچه ما با آن مواجه بودیم داشت و نمی‌توانست آن را پوشش بدهد. دلیل این خلا هم ادبیات بین‌المللی در زمینه تحریم‌هاست. مطالبی که درباره تحریم در ادبیات بین‌الملل وجود دارد، عمده‌تا مربوط به دهه ۷۰الی ۸۰میلادی و تحریم‌های علیه کشورهای کمونیستی می‌شود. این مطالب نسبت به فضای تحریمی که امریکا از ۲۰۰۱ به بعد پیش برده، قدیمی محسوب می‌شود. خود امریکایی‌ها آن دوره قبلی رااصلا تحریم حساب نمی‌کنند. سندیازنگری تحریم‌ها که وزارت خزانه‌داری امریکا اخیراً منتشر کرده، تصریح می‌کند که از ۲۰۰۱ به بعد، بحث مهم تحریمی به‌عنوان یک موضوع راهبردی مطرح شده است. آن کتاب قطعاً برای تصمیم‌گیر داخل کشور، کارکردی ندارد. شاید یک مقدار به او، درباره تحریم‌ها ذهنیت بدهد. ما وقتی از تحریم صحبت می‌کنیم، منظورمان تحریم‌هایی است که امریکا از ۲۰۰۶–۲۰۰۵، همان ۸۵–۸۴خودمان علیه ایران شروع کرده است. آنها نسل جدیدی از تحریم‌ها را اعمال کرده‌اند که شناخت اینها برای ما اهمیت دارد و اگر این تحریم‌ها دقیق شناخته نشود ما حتماً در مواجهه با آنها دچار مشکل می‌شویم…»



نقاشی از زیچک صادق هدایت پس از خودکشی درباریس

«درد و غم، در ادبیات، همیشه با هم آمیخته‌اند.»

در عرصه نویسندگی، باید هدایت داستان نگار را از هدایت تاریخ نگار جدا کرد. او در خیالات و عوالم ذهنی خویش، قصه‌هایی می‌ساخت و به یمن احاطه مطلوب به نثر فارسی، آن را به مخاطبان خویش عرضه می‌کرد. اما پارهای از داستان‌های او، در واقع بازتابی از مشاهدات وی و نوعی تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رود. او در دوره حاکمیت رضاخان، دشواری‌ها و تنگناهای فراوانی را تجربه کرد